یادداشت

سعید رجبی فروتن

## اقتصاد نمایش خانگی رقابت در توزیع محتوا

مروری بر اتفاقات این روزهای شبکه نمایش خانگی خبر از ورود سرمایه‌های جدید، مناسبات تحول‌یافته و تغییر آرایش سرمایه‌گذاران می‌دهد. از منظر بیرونی آغاز به کار سکوهای نمایشی جدید و انتشار نو به نوی محصولات سرگرم‌کننده روندی مثبت و امیدآفرین را پدید آورده، تا آن‌جا که حواشی و حرف‌وحدیث‌های چگونگی نظارت بر سکوها تأثیری در تولید مستمر محتوای نمایشی و سرگرم‌کننده نداشته است و هر هفته از یک سریال، رئالیتی‌شو یا مسابقه‌ای تازه رونمایی می‌شود.

حضور شرکت‌های ارائه‌دهنده اینترنت در عرصه تولید و تأمین محتوا، نقطه عطفی در صف‌بندی و آرایش سرمایه‌ها در نمایش خانگی است. پس از سکوی «نماوا» به عنوان یکی از شرکت‌های اقماری «شاتل»، اعلام موجودیت سکوی «تماشاخونه» در امتداد خدمات شرکت «آسیاتک» سبب شده تا مؤلفه فروش حجم و ترافیک اینترنت، در اقتصاد نمایش خانگی بیش از پیش اهمیت یابد. پیامدهای حضور شرکت‌های خدمات اینترنتی در نوع خود جالب است: شاتل کاربران نماوا را از هزینه ترافیک هنگام تماشای محتواهای اختصاصی خود معاف کرده است، اما آسیاتک همه کاربران را به تماشای محتوای تماشاخونه، بدون پرداخت حق اشتراک دعوت می‌کند. علاقه‌مندان به تماشای محتواهای بارگذاری‌شده در سکوی تماشاخونه (آسیاتک) با ثبت شماره موبایل و دریافت کد بلافاصله در برابر ویترین متنوع سکوی نمایشی قرار می‌گیرند و بدون پرداخت حق اشتراک به عناوین دلخواه دسترسی دارند.

در واقع سرویس‌دهندگان اینترنت خانگی و همراه، تلاش می‌کنند با انواع مشوق‌ها کاربران را درون شبکه و زیرساخت ارتباطی اختصاصی خود حفظ کنند و از افزایش ترافیک داخلی و کاهش ترافیک بیرون شبکه، به سود حداکثری برسند. این سیاست بیشتر هم در پروژه‌هایی همچون «شاتل‌لند» و مانند آن اجرا شده است. در واقع، با در دسترس قرار دادن انواع محتوای دانلودی در شبکه داخلی، خدمات‌دهنده سعی داشت تا نیاز کاربر به ترافیک خارج از شبکه را به کمترین مقدار خود برساند. این روزها بازار داغ محتوای ویدئویی و البته حجم مصرفی قابل توجه این نوع محتوا، همه شرکت‌های ارائه‌دهنده اینترنت را به صرافت راه‌اندازی سکوهای نمایش خانگی یا دست‌کم شراکت و میزبانی این سکوها انداخته است. برای نمونه، انگیزه افزایش ترافیک درون شبکه، به تفاهمی بین ایرانسل و فیلیمو منجر شده است که ایرانسل با میزبانی محتوای این سکو، دارندگان سیم‌کارت و مودم ایرانسل را از خرید اشتراک فیلیموبی‌نیاز کرده و درآمد حاصل از فروش ترافیک داخلی و صرفه‌جویی در ترافیک خارج از شبکه را با فیلیمو شریک شده است. تسهیلات ارائه‌شده از سوی چنین سکوهایی علاوه بر آن که به مرور ضریب نفوذ آن‌ها را در بازار نمایش خانگی افزایش می‌دهد، گامی در راستای ترغیب کاربران به تماشای نسخه اصلی و از صرفه‌انداختن مصرف غیرقانونی است. تماشای رایگان و قانونی با بیزینس‌پلن‌های نوآورانه، به‌زودی دانلود غیرمجاز با فیلترشکن یا تماشای پردردسر محتوا در لابه‌لای انبوه آگهی‌های تلویزیون‌های ماهواره‌ای را از دور خارج خواهد کرد.

این گونه اقدامات، تأییدی بر این واقعیت است که کاربران ایرانی همانند دیگر کشورها بیشتر حجم بسته‌های اینترنتی خود را صرف تماشای فیلم و سریال و دیگر برنامه‌های سرگرم‌کننده می‌کنند. هم اکنون ۶۵ درصد از کل ترافیک اینترنت دنیا صرف تماشای ویدئو می‌شود و همه سایت‌ها، فروشگاه‌ها، بازی‌های آنلاین و دیگر خدمات برخط در ۳۵ درصد باقی مانده با هم شریک هستند. پیش‌بینی می‌شود در آینده با توسعه و گسترش فیبرنوری و رسیدن آن به خانه‌ها و مجتمع‌های مسکونی، کیفیت خدمات استریمرهای ایرانی افزایش یابد و بر شمار کاربران و اعضای هریک از سکوها اضافه شود. ناگفته پیداست که توسعه طولی و مویرگی بازار با بازگشت سرمایه و سودآوری نسبت مستقیم دارد. پس دور از انتظار نیست که صاحبان آگهی در بین گزینه‌های موجود، بستر پلتفرم‌ها را از یاد نبرند و بازار هدف خود را در بین جامعه مخاطبان محتوای سکوها جست‌وجو کنند.

در یک جمع‌بندی با این که تولید محتوای جذاب از سوی تولیدکنندگان مزیت نسبی و شرط اصلی بقا در بازار رقابتی موجود است، اما شواهد گویای آن است که آورد گاه رقابت از تولید به توزیع محتوا منتقل شده است. در شرایط جدید آن چه اهمیت دارد آن است که محتوای پربیننده در اختیار کدام ناشر و پخش‌کننده اینترنتی قرار می‌گیرد و همای اقبال روی سِرور کدام شرکت و اپراتور اینترنتی می‌نشیند؟

# سردرگم در روایت مادری فداکار یا قاتلی بی‌رحم!

## نقد فیلم «طلاخون» که این روزها در پلتفرم‌ها اکران آنلاین شده است

سعید برند

مهین قدیری؛ نامی آشنا برای دنبال کنندگان اخبار حوادث در ایران است، زنی که شاید بتوان او را اولین قاتل زنجیره‌ای زن در ایران نامید. مهین متولد ۱۳۵۶ و مادر دو دختر خردسال بود که دختر کوچک‌ترش از معلولیت جسمانی رنج می‌برد، او پس از اعتراف به قتل چندین زن و یک مرد در شهر قزوین، عاقبت در آذر ۸۹ به دار مجازات آویخته شد. ۱۰ سال پس از اعدام مهین، ابراهیم شیبانی در فیلم «طلاخون»، داستان «ناهید» را روایت می‌کند، داستانی برگرفته از زندگی واقعی این زن. فیلم محصول ۱۳۹۹ است و از هفته گذشته در پلتفرم‌های داخلی به صورت آنلاین به اکران درآمد، اما پیش از این محمدحسین حیدری نیز در سال ۹۶ مستند «مهین» را از زندگی قادری روی پرده نقره‌ای برد، مستندی که در جشنواره‌های مختلف با استقبال مخاطبان مواجه شد و جایزه دومین فیلم برتر از نگاه تماشاگران جشنواره سینما حقیقت را از آن خود کرد.

■ **زندگی معمولی خانم قاتل**

در سینمای ایران آثار متعددی با الهام از حوادث واقعی ساخته شده که بعضا با حواشی مختلفی هم دست و پنجه نرم کرده‌اند، مانند «خشم و هیاهو»ی هومن سیدی در سال ۹۴ که داستانی شبیه آن چه بر ناصر محمدخانی و شهلا جاهد گذشت، روایت می‌کرد. داستانی که البته دستخوش تغییرات زیاد بود یا فیلم سینمایی «عنکبوت» ساخته ایرج زاد که روایت کننده قتل‌های سعید حنایی در دهه ۸۰ بود. معمولا در بسیاری از آثار سینمایی که در ژانر جنایی و پلیسی قرار می‌گیرند و داستان فیلم ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است، مخاطب پا به پای کارآگاهان به دنبال سرنخی از قاتل می‌گردد و روش حل معما یا خلق صحنه‌های اکشن و پلیسی، برگ برنده فیلم است، اما در آثاری که برگرفته از رمان‌های مشهور یا ماجراهای واقعی است، از همان ابتدا فرجام فیلم برای مخاطب مشخص است. قرار نیست ذهن مخاطب درگیر پیدا کردن حلقه مفقود شده باشد، آن چه باید تماشاگر را بر صندلی‌اش میخکوب کند، سرانجام داستان نیست بلکه روایت ابعاد پنهان از حادثه‌ای تلخ است، واکاوی و بیان مگوها و انگیزه‌هایی است که حالا پس از گذشت سال‌ها از یک ماجرای واقعی فیلم‌ساز دنبال به تصویر کشیدن آن است. کاری که شیبانی در چهارمین اثر خود سعی داشته انجام دهد. او بر خلاف بسیاری از آثار این ژانر به سراغ مقتول، روش‌های هراس انگیز قتل یا حتی ماجراجویی‌های افسر پرونده نمی‌رود. آن چه او در «طلاخون» روایت می‌کند، صرفا داستان قاتل است، آن هم نه داستان قتل‌هایی که مرتکب شده بلکه روایتگر لایه دیگری از سرگذشت قاتل است، یعنی زندگی معمولی و خانوادگی او.

■ **یک تناقض عجیب!**

اما شیبانی آن چنان در این روایت غرق می‌شود که این حجم از معمولی یا خوب بودن آن هم برای یک قاتل زن را غیرقابل باور می‌کند. داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که اتهام چندین فقره قتل نه تنها برای «حنانه» بلکه برای مخاطب هم بهت‌آور است، چرا که مخاطب فقط یک بُعد «ناهید» را دیده است. رجوع کنید به سکانسی که «ناهید» با شوهر سابق خود که در گیر اعتیاد است بر سر مال نامشروعی که محمود به خانه آورده گلاویز می‌شود، در حالی که خود برای سرقت چند النگو حاضر است آدم بکشد! آن هم قتل‌های برنامه‌ریزی شده و بازی با احساسات مادرانه قربانیان در اماکن مذهبی!

در سکانسی دیگر می‌بینیم که ناهید حاضر نیست برای تامین مایحتاج و مشکلات معیشتی، تن به خواسته‌های غیرمشروع یک مرد طلبکار دهد، اما در این راه از کشتن زنان بی‌گناه ابایی ندارد! شاید صرفا سرقت طلاها، انگیزه او برای کشتن این زنان نیست، شاید این زنان برای او یادآور مادرش هستند، مادری که با وجود مکنت، دستگیری مادی و معنوی کافی را از او دریغ کرده است. با این حال «ناهید» که حاضر به پذیرش کمک‌های اندک مادرش هم نیست، با انگیزه مادی تصمیم به قتل زن جوانی می‌گیرد که کارمند یک صندوق قرض‌الحسنه است، پس این انگیزه نیز زیر سوال می‌رود! با همه این‌ها سعی می‌کند، مادر خوبی برای دخترانش باشد، حواسش به درمان و تحصیل دخترانش هست، حتی از اصول تربیتی به راحتی نمی‌گذرد، به عنوان مثال در سکانس جشن تولد، برای دختر خردسالش رژلب می‌زند ولی تاکید می‌کند، فقط امشب اجازه این کار را دارد! و برایشان با خونی که ریخته است، کادوی تولد می‌گیرد!

■ **نه یک درام روان‌شناسانه، نه یک اثر پلیسی**

شاید گفته شود، کارگردان یک درام روان‌شناسانه ارائه کرده و تلاش دارد بگوید چگونه یک مادر فداکار می‌تواند تبدیل به یک جانی شود که اگر این چنین هم باشد باید نمره ضعیفی به شیبانی داد، چرا که او فقط روایتگر زندگی مادرانه «ناهید» بود، کارگردان می‌توانست با افزودن صحنه‌های قتل یا حداقل پرده برداری از انگیزه‌های او، این تناقض را بهتر نشان دهد. مخاطب در «طلاخون» بر خلاف نام فیلم، هیچ اثری از خون، خشونت و صحنه‌های قتل نمی‌بیند. شاید همان نام اول اثر، یعنی «خورشید» برای این فیلم‌نامه با مسماتر بود.

مخاطب حتی کوچک‌ترین اثری هم از فعالیت‌های پلیس برای شناسایی قاتل نمی‌بیند، بالاخره چندین زن در یک شهر نه چندان بزرگ کشته شده‌اند و اخبارش مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است، مردم درباره قتل‌ها صحبت می‌کنند، اما ماجراجویی پلیس در هیچ جای فیلم نشان داده نمی‌شود، تا این که ناگهان شبانه و درست در میانه جشن تولد وارد خانه می‌شوند و «ناهید» را به اتهام چندین فقره قتل بازداشت می‌کنند.

حتی در صحنه‌های بازجویی نیز روایت تازه و ناگفته‌ای از ماجرای واقعی یا انگیزه قاتل بیان نمی‌شود. «ناهید»، مخاطب و حتی افسر پرونده صرفا نگران فرزندان قاتل هستند و در سکانس‌های بازجویی، داستان حول «حنانه» و خواهر معلولش می‌چرخد.

■ **یک نقطه قوت خوب**

با این حال شیبانی در این اثر سینمایی به خوبی نشان می‌دهد که کارگردان قابلی در بازی گرفتن از بازیگران جوان است. معرفی بهار قاسمی در نقش «ناهید» و بازی برجسته بازیگر خردسال فیلم یعنی ترنم کرمانیان از نقاط قوت فیلم محسوب می‌شود. شهاب حسینی شناخته شده‌ترین بازیگر فیلم است، او پیش از این نیز با شیبانی در «زهر عسل» همکاری داشت، فیلمی که اتفاقا در ژانر جنایی تعریف می‌شود، اما نکته جالب توجه برای مخاطب شبکه نمایش خانگی، دیدن دوباره شهاب حسینی با کت چرمی و در نقش افسر آگاهی بود، کاراکتری که به تازگی در سریال «پوست شیر» دیده‌ایم!

# انتظار بی‌سرانجام برای خنده به «نیوکمپ» و «سیاه‌چاله»!

## قسمت‌های نخست ۲ سریال کمدی جدید نمایش خانگی با بازی ژاله صامتی، حسن پورشیرازی، حامد آهنگی و ایمان صفا چه کیفیتی دارند؟

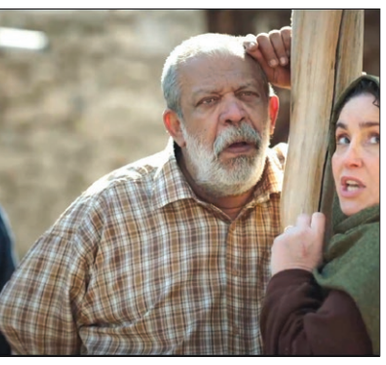

مائده کاشیان

به تازگی سریال کمدی «سیاه‌چاله» به کارگردانی حسین نمازی در نمایش خانگی منتشر شد و دیروز مجموعه «نیوکمپ» ساخته منوچهر هادی نیز به این مدیوم آمد. هر دو سریال، قصه یک خانواده فقیر را روایت می‌کنند که با مشکلات اقتصادی درگیر هستند. پیش آمدن یک موقعیت عجیب در زندگی آن‌ها باعث می‌شود این خانواده‌ها به فکر بهره‌برداری از آن موقعیت و ثروتمند شدن بیفتند. «سیاه‌چاله» فعلا نتوانسته موفقیت کمدی‌های محبوب نمایش خانگی مانند «راز بقا» و «روزی روزگاری مریخ» را تکرار کند، «نیوکمپ» نیز با وجود گروه بازیگران خوبش، در قسمت اول برگ برنده ویژه‌ای را رو نکرد. به بهانه انتشار سریال حسین نمازی، نگاهی داشتیم به کیفیت این دو مجموعه کمدی.

■ **ایده خوب قصه سیاه‌چاله**

حسین نمازی در اولین سریال نمایش خانگی خود مانند فیلم «شادروان» سراغ روایت قصه با محوریت یک خانواده از طبقه ضعیف جامعه رفته است. این خانواده پس از مرگ پدربزرگ‌شان به دلیل مشکلات مالی ناچار می‌شوند در خانه پدری خود زندگی کنند و متوجه می‌شوند لوله‌های نفت از زیرزمین این خانه عبور می‌کند. «جمشید» پدر خانواده تصمیم می‌گیرد با استخراج نفت، زندگی‌شان را تغییر بدهد و در این مسیر با مشکلاتی مواجه می‌شود. ایده قصه «سیاه‌چاله» خوب و متفاوت است و از همان قسمت اول داستان آغاز می‌شود، اما برای خلق موقعیت‌های کمدی خوب، از این ایده به خوبی استفاده نشده است. مخالفت‌های مادر خانواده با دزدیدن نفت و چالش‌هایی که او به وجود می‌آورد، نتیجه‌ای جز جر و بحث‌های خسته‌کننده و سروصدای بیش از اندازه کاراکترها ندارد. بیشتر شوخی‌های «سیاه‌چاله» کلامی است و شاهد موقعیت‌های جذاب و بامزه متعددی در سریال نیستیم.

■ **شخصیت‌های تکراری**

کاراکترهای قصه «سیاه‌چاله» نیز کمک زیادی به قصه نکرده‌اند. پدر خانواده به عنوان فردی ساده و نه چندان باعرضه، داماد سودجو و منفعت‌طلب قصه و مادری نگران و زودجوش، تیپ‌هایی تکراری هستند و تبدیل به شخصیت‌هایی بامزه نشده‌اند. بازیگران سریال نیز در نقش این کاراکترها، عملکرد قابل توجهی ندارند. ژاله صامتی با وجود سابقه خوبی که در کمدی دارد و آخرین بار در سریال «زیرخاکی» حضور درخشانی داشت، در «سیاه‌چاله» کمی خودش را تکرار کرده است. بازی او در بعضی لحظات، مخاطب را به یاد بازی‌اش در «زیرخاکی» می‌اندازد. شخصیت «جمشید» و بازی حسن پورشیرازی نیز، شباهت‌هایی به کاراکتر و بازی او در سریال «باخانمان» دارد. الناز حبیبی، شهره سلطانی، مجید نوروزی و مهران احمدی هم بازی متوسطی دارند.

■ **شروع نه چندان بامزه نیوکمپ**

«نیوکمپ»، سریال جدید منوچهر هادی هم مانند «سیاه‌چاله» و ساخته قبلی هادی یعنی «نیسان آبی»، یک خانواده از قشر ضعیف را محور قصه خود قرار داده است. در این مجموعه هم وقتی پدربزرگ خانواده هنگام مسابقه فوتبال ایران و آرژانتین، پس از گل لیونل مسی به ایران و باختن فرزندش در شرط‌بندی، جان خودش را از دست می‌دهد و انتشار ویدئویی از مراسم خاک‌سپاری او توسط دختر خانواده در فضای مجازی باعث می‌شود، مسی در صفحه اینستاگرام «مریم» کامنت بگذارد و عذرخواهی کند! خانواده مشهور می‌شوند و تلاش می‌کنند از این شهرت برای ثروتمند شدن استفاده کنند. در این سریال هم «مریم» طرف مخالف ماجراست و روحیه‌اش با چنین کارهایی سازگار نیست. «سیاه‌چاله» در قسمت اول بدون موقعیت‌های کمدی و شوخی‌های بامزه بود. داد و فریادهای اعضای خانواده هنگام بحث با یکدیگر و همچنین علاقه فراوان شخصیت «مجتبی» (حامد آهنگی) که یک هنرور است، به بازیگر فیلم‌شان (لیلا اوتادی) بامزه نیست. استفاده تبلیغاتی خانواده از کامنت مسی یا تصمیم برای شکایت از او به دلیل مرگ پدرشان نیز، حتی با منطق کمدی هم چندان جور در نمی‌آید.

■ **ترکیب بی‌نتیجه حامد آهنگی و ایمان صفا**

حامد آهنگی پس از شهرت به واسطه «خندوانه» به عنوان یک کمدین بامزه و محبوب جای خود را میان مخاطبان باز کرد و پس از مسابقه «جوکر» نیز بیش از پیش محبوب شد. ایمان صفا هم از چهره‌هایی بود که پس از «جوکر»، نامش بر سر زبان‌ها افتاد و مورد توجه قرار گرفت. حضور این دو بازیگر در کنار یکدیگر، توقعات را از «نیوکمپ» بالا برد، اما بنابر آن چه در قسمت اول سریال دیدیم، این بازیگران در نقش دو برادر، در موقعیت‌های جذاب و خنده‌داری قرار نگرفتند و نتوانستند بار کمدی سریال را به دوش بکشند. حسن معجونی هم مانند بسیاری از کاراکترهایش نقش شخصیتی بی‌خیال، بی‌تفاوت و خونسرد را برعهده دارد. بهاره افشاری هم در نقش دختر ورزشکار خانواده با روحیه‌ای جدی و خشن، کاراکتر بامزه‌ای ندارد. هنوز بعضی از بازیگران سریال وارد قصه نشده‌اند، اما فعلا در قسمت اول نمی‌توان، از بازی بازیگران این مجموعه به عنوان نقطه قوت آن یاد کرد.

چهره‌ها و خبرها

مهدی سلطانی این روزها همزمان با دو سریال «بی‌همگان» و «آمستردام» در تلویزیون و نمایش خانگی دیده می‌شود. تکرار «بی‌همگان» از شبکه تماشا روی آنتن است و «آمستردام» در تماشاخونه منتشر می‌شود. سلطانی با سریال «پدر گوادیولا» نیز در راه نمایش خانگی است.

پژمان جمشیدی دو کمدی «شهرهرت» ساخته کریم امینی و «ویلای ساحلی» اثر کیانوش عیاری را آماده اکران دارد. طبق برنامه‌ریزی‌ها، قرار است این آثار تابستان به نمایش درب‌یایند، اما تاریخ اکران‌شان مشخص نیست. او آخرین‌بار آبان ۱۴۰۱، «بخارست» را روی پرده سینما داشت.

داریوش فرهنگ از فرداشب ساعت ۲۰، بازپخش سریال «تصمیم نهایی» به کارگردانی محسن شاه‌محمدی را از شبکه آی‌فیلم روی آنتن دارد. این مجموعه محصول سال ۸۰، در ادامه سریال «شلیک نهایی» ساخته شده است. مرحوم فتحعلی اویسی نیز از بازیگران این اثر است.

فریده سپاه‌منصور برای بازی در فیلم «این جمعیت غیرقابل کنترل» اولین ساخته محمدمتین اوجانی جلوی دوربین رفته و در این فیلم با محمدرضا داوودنژاد و علیرضا استادی همبازی شده است. این بازیگر پیش کسوت اکنون با سریال «آکتور» در نمایش خانگی حضور دارد.

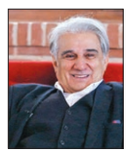

مهدی هاشمی فیلم «یقه سفیدها» به کارگردانی شهرام مسلخی را در نوبت اکران دارد و پس از پایان نمایش «عروس خیابان فرشته»، با این فیلم به سینما می‌آید. مهدی کوشکی، رضا داوودنژاد، لیلا اوتادی، صحرا اسداللهی و ایمان صفانیز در این فیلم محصول سال ۹۹ حضور دارند.

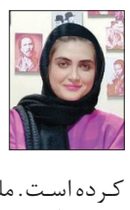

الناز ملک که با سریال نمایش خانگی «سقوط» شناخته می‌شود، جایزه بهترین بازیگر را در بخش بین‌الملل جشنواره تئاتر مونودرام تونس دریافت کرده است. ملک این جایزه را برای اجرای نمایش «آنا» که او تنها بازیگرش بوده و در آن هفت نقش بازی کرده، به دست آورده است.

خبر

## معاون ساترا: «کارگروه چهره‌ها» تکلیف سریال‌ها و بازیگران را مشخص می‌کند

با توجه به این که این روزها پخش برخی سریال‌های شبکه نمایش خانگی در آستانه انتشار، به دلیل عملکرد برخی بازیگرانشان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، معاون کاربران و تنظیم‌گری اجتماعی ساترا درباره رویکرد «کارگروه چهره‌ها» که مسئول تعیین وضعیت چهره‌های هنری برای حضور در فیلم‌های سینمایی، سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی نمایش خانگی است، نکاتی را یادآور شد.

محمدصادق افراسیابی معاون کاربران و تنظیم‌گری اجتماعی ساترا در گفت‌وگو با ایسنا درباره راه‌اندازی کارگروه چهره‌ها و رویکرد آن، توضیح داد: «کارگروه چهره‌ها که دبیرخانه آن در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مستقر است، مسئول تعیین تکلیف وضعیت چهره‌های هنری برای حضور در فیلم‌های سینمایی، سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی نمایش خانگی است. ساترا، صداوسیما، نمایندگان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دادستانی کل کشور و دستگاه‌های امنیتی مسئول در حوزه تأیید صلاحیت، در این کارگروه عضو هستند و در جلسات آن شرکت می‌کنند و در این کارگروه درباره ارتباط وضعیت چهره‌های هنری شامل بازیگران و دیگر عوامل با مجوز تولید یا پخش فیلم‌های سینمایی، سریال‌ها و برنامه‌های نمایش خانگی تصمیم‌گیری می‌شود.»

افراسیابی ادامه داد: «شورای صدور مجوز انتشار ساترا با حضور نمایندگان سازمان صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دادستانی کل کشور و دیگر اعضای حقیقی و حقوقی صرفا درباره محتوای سریال‌ها و برنامه‌ها تصمیم‌گیری می‌کند و در خصوص چهره‌ها در این شورا به مصوبات کارگروه چهره‌ها یا پاسخ استعلام دو نهاد متولی تأیید صلاحیت استناد می‌شود.»